

## *The Reflection of the Geopolitical Cognition on the Territorialization of States*

*Hosein Seyfodini\**

E-mail: [h.seyfodini@modares.ac.ir](mailto:h.seyfodini@modares.ac.ir)

*Zahra Ahmadipur \*\**

E-mail: [ahmadyzmodares.ac.ir](mailto:ahmadyzmodares.ac.ir)

*Mohamadreza Hafeznia \*\*\**

E-mail: [hafezn\\_mmodares.ac.ir](mailto:hafezn_mmodares.ac.ir)

*Ebrahim Roumina \*\*\*\**


E-mail: [e.roumina@modares.ac.ir](mailto:e.roumina@modares.ac.ir)

Received : 2022/10/23

Revised: 2022/12/20

Accepted: 2022/12/26

Doi: 10.22034/RJNSQ.2022.366914.1454

 20.1001.1.1735059.1401.23.92.1.6

### **Abstract:**

Attention to causal, contextual and historical factors in the analysis of State's behavior and actions has increased in recent years, and the literature of the Cognitive approach has expanded to understand the logic of developments and government policies. In the Cognitive approach, it is assumed that the Geopolitical actor operates in a field of strategic necessities - which that has inherited as an institutional legacy - and always has his own limitations and identity conditions. But in the field of Geopolitics, a comprehensive theory that can reflect the causes and perceptual factors and their influential role in action and policies is absent. Therefore, the current study is a preliminary design of a new theory called Geopolitical Cognition, which can qualitatively evaluate the reflection of these effects on the behavior of actors. There is always a cycle of influential factors in societies that influence the behavior of countries. Some of the collective experiences (such as war, military occupation, disintegration, massacres, important treaties) shape the collective memory and the mechanism of intergenerational transmission, they are preserved and gradually become meaningful in relation to the territory of the land and are part of the survival requirements or they are assumed to be a national Order. In the next stage, "States" in connection with these elements reach the stage of Geopolitical identification and in connection with the homeland, minorities, the international system and other nations, they form "I and the other...."

In the final stage of its development, this path leads to the formation of a perceptual container or geopolitical cognition. Through their geopolitical cognition, societies and countries give meaning to external phenomena in relation to their political geography, which is the product of place (geography) and time (history). Therefore, through the discovery of the formation process of this cognition, at least part of the actions can be understood. Especially, with the return of nationalism to the field of international relations and the prolongation of the geopolitical transition from bipolarity to the new order, the middle powers in the region are trying to contribute more to the future order by increasing their territorial influence and deepening their strategic depth. Another benefit of such an approach is predicting the future actions of the countries. This fundamental research with a descriptive-analytical approach addresses this issue through the qualitative content analysis of experimental data and is the method of collecting documentary and library data.

**Keywords:** Geopolitical Cognition, Territoriality, State, Geopolitical Identity.

\* Ph.D. Student of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

\*\* Professor, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

\*\*\* Professor, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

\*\*\*\* Associate Professor, Department of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

## بررسی بازتاب ادراک ژئوپلیتیکی بر قلمرومندی کشورها

نوع مقاله: پژوهشی

\* حسین سیف‌الدینی

E-mail: h.seyfodini@modares.ac.ir

\*\* زهرا احمدی پور

E-mail: ahmadyzmodares.ac.ir

\*\*\* محمدرضا حافظ‌نیا

E-mail: hafezn\_mmodares.ac.ir

\*\*\*\* ابراهیم رومینا

E-mail: Roumina@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۵

### چکیده

توجه به عوامل علی، زمینه‌ای و تاریخی در تحلیل رفتار و کنش کشورها در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده و ادبیات رویکرد ادراکی برای فهم منطبق تحولات و سیاست حکومت‌ها گسترش یافته است. در رویکرد ادراکی فرض بر این است که بازیگر ژئوپلیتیکی در میدانی از مقتضیات استراتژیک - که به‌عنوان میراثی نهادی به ارث برده است - عمل می‌کند و همواره محدودیت و شرایط هویتی خاص خود را دارد؛ اما در حوزه ژئوپلیتیک نظریه جامعی که بتواند علل و عوامل ادراکی و نقش تأثیرگذار آن‌ها در کنش و سیاست‌ها را بازتاب دهد، غایب است. از این رو پژوهش حاضر طرح اولیه‌ای از یک نظریه جدید با عنوان ادراک ژئوپلیتیکی است که می‌تواند بازتاب این تأثیرات را در رفتار بازیگران مورد ارزیابی کیفی قرار دهد. همواره چرخه‌ای از عوامل تأثیرگذار در جوامع وجود دارند که در رفتار کشورها مؤثرند. پاره‌ای از تجربه‌های جمعی (مانند جنگ، اشغال نظامی، تجزیه، قتل‌عام، معاهدات مهم) به حافظه جمعی شکل می‌دهند و از طریق مکانیسم‌های انتقال نسلی، ماندگار شده و به‌مرور در ارتباط با قلمرو سرزمین، معنادار شده و بخشی از ملزومات بقاء یا امر ملی فرض می‌شوند. در مرحله بعدی «کشورها» در ارتباط با این عناصر به مرحله هویت‌یابی ژئوپلیتیکی می‌رسند و در ارتباط با سرزمین، نظام بین‌الملل و سایر ملتها به «من و دیگری» شکل می‌دهند. این مسیر در مرحله نهایی تکوین خود به شکل‌گیری ظرف ادراکی یا ادراک ژئوپلیتیکی منجر می‌شود. جوامع و کشورها از طریق ادراک ژئوپلیتیکی خود به پدیده‌های بیرونی در نسبت با جغرافیای سیاسی‌شان معنا می‌دهند که این معنادهی محصول مکان (جغرافیا) و زمان (تاریخ) است؛ بنابراین از طریق کشف شکل‌گیری روند تکوین این ادراک می‌توان دست‌کم بخشی از کنش‌ها را معنایی کرد. به‌ویژه که با بازگشت ناسیونالیسم به عرصه روابط بین‌الملل و طولانی شدن روند گذار ژئوپلیتیکی از دوقطبی به نظم جدید، قدرت‌های متوسط منطقه‌ای سعی دارند از طریق افزایش نفوذ قلمرو و تعمیق عمق استراتژیک خود، سهم بیشتری در نظم آینده داشته باشند. فایده دیگر چنین رویکردی، پیش‌بینی کنش‌های آینده حکومت نیز هست. این پژوهش از نوع بنیادی یا رویکرد توصیفی-تحلیلی از طریق تحلیل محتوای کیفی داده‌های تجربی به این مهم می‌پردازد و شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است.

### کلیدواژه‌ها: ادراک ژئوپلیتیکی، قلمرومندی، کشور، هویت ژئوپلیتیکی.

- \* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- \*\* استاد جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
- \*\*\* استاد جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- \*\*\*\* دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.



### مقدمه و بیان مسئله

جوامع و کشورها از طریق ادراک پدیده‌های بیرونی به جغرافیای سیاسی‌شان معنی می‌دهند. این معنادهی محصول تاریخ و زمان است. از این رو نقش تاریخ و زمان در ریشه‌یابی سیاست‌گذاری معطوف به قلمرو حائز اهمیت است. کشورها برای ساخت و پردازش این سیاست‌ها به ادراک ژئوپلیتیکی تکوین یافته مراجعه می‌کنند و کشور مخاطب این سیاست، اطلاعات و پیام ارسال شده را نسبت به تاریخ تکوین ادراک جامعه خویش تحلیل و پردازش می‌کند. انسان‌ها و جوامع لوح سفید نیستند بلکه رفتار آن‌ها بر اساس تجربه‌های مهم و ادراک‌های ناشی از این تجربه‌ها به دست می‌آید؛ زیرا بازیگر ژئوپلیتیکی بر اساس میدانی از مقتضیات استراتژیک، کنش و سیاست خود را تدوین می‌کند و هنگامی که سخن از قلمرو به میان می‌آید عوامل ذهنی، غریزی و تاریخی متعدد در ذهنیت و تخیل بازیگران صورت‌بندی می‌شود. توجه به حافظه جمعی در تکوین نوع تصور و تخیل از قلمرو مؤثر است و در صورت‌بندی هویت ژئوپلیتیکی کشور بازتاب‌هایی دارد. ادراک کشورها از خود، به‌عنوان یک ملت، تمدن و جغرافیا از حس بقاء ناشی می‌شود؛ از این رو آن دسته از تجارب تاریخی که بقای یک ملت را با تهدید روبرو کرده است اعم از جنگ، اشغال نظامی یا نتایج آن مانند معاهدات و قتل‌عام و تجاوز عمیقاً بر هویت کشورها اثر می‌گذارد و در نهایت ظرف ادراک ژئوپلیتیکی را تشکیل می‌دهد. کشورها بر اساس این دریافت و تصورات، اطلاعات جدید را پردازش کرده و تصمیم می‌گیرند. اگر تاریخ یک ملت طولانی و پرفرازونشیب باشد، این تجارب وارد ناخودآگاه جمعی نیز می‌شود و در زمان و مکان مناسب در کنش ژئوپلیتیکی بازتاب پیدا می‌کند. هرکنشگر سیاسی اعم از یک رهبر یا واحد ملی درکی از جهان، مکان و جغرافیا دارد و هنگام اتخاذ تصمیم بر اساس این فهم عمل می‌کند. پیر بوردیو در قالب مفهوم «عادت واره» سلوک ذهنی افراد را در یک اجتماع یا طبقه خاص تبیین کرده است. به گفته او این سلوک ذهنی، کنش‌ها، تصمیم‌ها و انتخاب‌ها را جهت می‌دهد و یک میدان از مقتضیات استراتژیک فراهم می‌کنند که درون آن افراد دست به گزینش و کنش می‌زنند؛ یعنی کنش‌ها بر اساس نوعی تفسیر از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد (بوردیو، ۱۳۹۶: ۳۵). کارل یونگ نیز در مطالعه ناخودآگاه جمعی به «کهن‌الگوها» اشاره می‌کند که بر اساس طرح‌واره‌های ذهنی شکل گرفته است و در کنش‌های جمعی بازتاب پیدا می‌کند. قلمروسازی و قلمرومندی نیز یکی از کنش‌های ژئوپلیتیکی است که تابع مقتضیات استراتژیک کشورهاست. تصور می‌رود

کارآمدی این کنش‌ها برای تأمین بقای کشور یا امنیت ملی ضروری است و فرض بر این است که کنشگر، بر اساس طرح‌واره و دستور کار استراتژیک اندیشیده و تصمیم می‌گیرد. از این‌رو به نظر می‌رسد کشف این ظرف ادراکی و رابطه علی آن با سیاست قلمروسازی، گامی مهم برای تحلیل و پیش‌بینی کنش ژئوپلیتیک بازیگران است. تا امروز نظرات زیادی پیرامون نقش ذهنیت روانی و شکل‌گیری آگاهی جمعی در جوامع، به‌عنوان زیربنای بینش سیاسی وجود دارد؛ اما این دیدگاه‌ها معمولاً بیش از اینکه به خود موضوع فرایند ادراکی و شکل‌گیری ادراک ژئوپلیتیکی پردازند به تأثیر ادراکات سیاسی در تصمیم‌گیری سیاستمداران پرداخته‌اند. از سوی دیگر ادبیات این حوزه بیشتر در بستر رشته «روابط بین‌الملل» تولیدشده از این‌رو مہیای تبیین‌های ژئوپلیتیکی نیستند. در این پژوهش طرح اولیه‌ای از یک نظریه در مورد «ادراک ژئوپلیتیکی» با الهام از تجربه‌های نظری موجود پیشنهاد خواهد شد که می‌تواند الگویی برای فهم رفتار بازیگران به‌ویژه در ارتباط با قلمرو بوده و قابلیت تعمیم داشته باشد. از همین‌رو برای کشف منطق تحولات و کنش‌های یک بازیگر، مقدمات طرح اولیه از نظریه «ادراک ژئوپلیتیکی» به‌عنوان دستگاه نظری جامع ارائه شده است.

### ادبیات و پیشینه پژوهش

رویکرد ادراکی در «تحلیل سیاست خارجی» به عوامل سطح داخلی کشورها برای تحلیل شکل‌گیری سیاست می‌پردازد. مسئله رویکرد اخیر این است که عوامل سطح داخلی در شکل‌دهی به سیاست خارجی چه نقشی دارند؟ دولت، اطلاعات موجود را چگونه پردازش می‌کند و فرایند اتخاذ یک تصمیم چگونه است؟ مفروض این رویکرد این است که زبان، تاریخ و حافظه در اتخاذ تصمیم‌ها مؤثرند زیرا انسان‌ها بر اساس شناخت و باورهای خود در جهان عمل می‌کنند و خود این شناخت متکی بر دریافت ذهنی است که انسان از واقعیت دارد؛ بنابراین بخشی از شناخت و برداشت به فرایندهای ادراکی دخیل در تفسیر بازمی‌گردد (مشیرزاده، ۱۳۹۹: ۹). یانگ و شیفر در پژوهش خود ادراک را به دودسته محتوای ادراکی و فرایند ادراکی تقسیم کرده‌اند. هنگامی که در مورد ادراک صحبت می‌کنیم منظور تفسیر اشخاص از محیط، نگرش و باورها و طرح‌واره‌هایی است که در نتیجه «تجربه» شکل می‌گیرند. فرض بر این است که سیاست‌گذاران وضعیت‌هایی را که در آن قرار می‌گیرند مورد ارزیابی قرار داده و تصمیم‌های خود را بر اساس ادراکشان اتخاذ می‌کنند (یانگ و شیفر، ۱۳۹۹: ۲۵).



اتوتایل و جان اگنیو در خصوص منطق ژئوپلیتیک امریکا بر این باور هستند که ژئوپلیتیک این کشور، متضمن مطالعه معانی و مفاهیم متفاوت تاریخی است آن هم به گونه‌ای که روشنفکران دولتی ایالات متحده به سیاست‌های بین‌المللی نگرستانه‌اند و آن را به عنوان یک جهان تشکیل شده از «معانی، مردمان آرمان‌های آنان است» فهمیده‌اند (اتوتایل و اگنیو، ۱۳۸۰: ۱۹۵). از نظر آن‌ها در این نظام معنایی عبارت‌ها و استعاره‌های کلیدی در بیان سخنرانی‌های رهبران امریکا به ارائه یک منطق کلی تداوم می‌بخشد و پشت همه آن‌ها فرض یک قدرت ویژه برای استفاده از عبارات و اصطلاحات انتخاب شده وجود دارد. (اتوتایل و اگنیو، ۱۳۸۰: ۱۹۵). لذا رهبران این کشور منظومه معانی و مفاهیمی مانند آزادی و صلح را در سرزمین احاطه شده توسط دریاها که مصون از اشغال خارجی است به وجود آورده و به این ترتیب به صورت بندی یک ادراک ژئوپلیتیکی از ایالات متحده در تصور مردم دست زده‌اند.

مفهوم رمزگان عملیاتی برای توصیف وضعیت ذهنی و ادراکی که رهبران در قالب آن به تفکر استراتژیک پرداخته و تصمیم می‌گیرند در حین جنگ سرد تبیین شده است. نخستین بار رابرت مرتون مفهوم رمزگان عملیاتی را در پژوهشی برای بنیاد رند در ۱۹۴۰ بکار برد (یانگ و شیفر، ۱۳۹۹: ۳۰). سپس لایتس آن را هنگام مطالعه و تحلیل مواضع دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی (۱۹۵۳-۱۹۵۱) گسترش داد (واکر، ۱۳۹۹: ۸۷). هدف همیشگی از کشف رمزگان عملیاتی آشکار ساختن الگوهای موجود در تفکر مقامات ارشد بوده است که تأثیری خاص بر رفتار سیاسی آن‌ها دارد. نقشه ادراکی راهی برای بازنمایی گفته‌های شخص در مورد قلمرویی محدود است. تفاوت بین رمزگان عملیاتی و نقشه‌ی ادراکی در این است که تحلیل مبتنی بر «رمزگان عملیاتی» تا حد زیادی ناشی از تمایل به فهم و پیش‌بینی رفتار یک «مخالف» است حال آنکه ترسیم «نقشه ادراکی» ریشه در فهم و بهبود کیفیت و فرآیند «تصمیم‌گیری داخلی» دارد. نقشه ادراکی تصاویر ذهنی از واقعیت هستند که سیاست را به پیش می‌برند. ریچارد کاتم نیز نظریه خود در مورد تفاسیر ذهنی را با این مفروض مهم ارائه داد که رفتار انسان بر اساس الگوهای ادراکی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر الگوهای ادراکی مشخصی وجود دارند که در کنار منافع و محدودیت‌های موقعیتی رفتار افراد را هدایت می‌کنند. اکنون مسئله این است که این الگوهای ادراکی یا پیش‌الگوها چیست‌اند؟ استدلال کاتم این است که تصاویر ذهنی دارای سه بعد هستند. در واقع اشخاص معمولاً خود را به سه طریق در برابر دیگران تصور می‌کنند. سیاست‌گذاران نیز در تفسیر از محیط

به خصوص در عرصه سیاسی، «سرشت» موقعیت را ارزیابی می‌کنند. به طور خلاصه تصاویر دشمن، متحد و امپریالیست، برآمده از این پاسخ هستند (یانگ و شیفر، ۱۳۹۹: ۵۰).

### روش‌شناسی

مسئله اصلی پژوهش بر این مبنا قرار دارد که ادراک ژئوپلیتیکی کشورها چه بازتابی در قلمرومندی آن‌ها دارد؟ در این پژوهش طرح کلی از یک دستگاه نظری پیشنهاد شده که می‌تواند بازتاب (تأثیر) ادراک ژئوپلیتیکی را بر قلمرومندی کشورها به صورت کیفی بسنجد. از نظر روش‌شناختی باید بین سه مرحله اصلی رابطه‌ای منطقی برقرار باشد تا بتوان به نقش ادراک در اتخاذ تصمیم یا ایفاد مقصود سیاسی اطمینان حاصل کرد. این مرحله روشی مشابه همان مسیری است که در نظریه‌های روابط بین‌الملل طی شده است: ۱- ارائه نظریه‌هایی که میان ادراک و تألیف رابطه برقرار کند؛ ۲- استفاده از این نظریه‌ها برای خلق روش‌های تحلیل محتوا جهت استنباط ادراک سوژه از متنی که تألیف کرده است؛ ۳- استفاده از این استنباط به‌عنوان درون‌نهاده‌هایی برای تصمیم‌گیری تا بتوان به پیش‌بینی مفید برای سیاست‌گذاری دست یافت. در نهایت اگر همه چیز درست پیش رفته باشد بازتاب ادراک در گُش ژئوپلیتیکی بازیگر قابل‌ردیابی خواهد بود (یانگ و شیفر، ۱۳۹۹: ۲۷).

استراتژی این پژوهش بر اساس پرسشی است که نظریه‌های موجود پاسخگوی دغدغه آن نیست از این رو مطالعه ما از پرسش آغاز می‌شود نه فرضیه و اصولاً این پژوهش مبانی نظری یک فرضیه جدید است تا ببینیم چه استنباط نظری از رابطه متغیرها حاصل می‌شود. داده‌های خام در این زمینه، اغلب متون اولیه‌ای هستند که از یادداشت‌ها یا سخنرانی‌های عمومی به دست می‌آید و در نسبت با عوامل موردسنجش قرار داده می‌شود تا استنباطی علی بین «ادراک ژئوپلیتیکی» و گُش معطوف به قلمرو در یک کشور برقرار شود.

این پژوهش توصیفی-تحلیلی، از نوع بنیادین بوده و روش گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای و اسنادی و روش تحلیل آن‌ها تحلیل محتوای کیفی است و بر اساس نمونه‌ها و داده‌های تجربی می‌توان یکی از روش‌های تحلیل محتوای کیفی را انتخاب کرد.

### تعریف مفاهیم پایه

#### قلمروخواهی به‌مثابه غریزه جمعی

در دهه ۱۹۶۰ میلادی برخی از نظریه‌پردازان مانند رابرت آردری برای درک رفتار سیاسی انسان سعی کردند آن را با مفهوم قلمرو توضیح دهند. آردری در کتاب «الزام



سرزمینی» معتقد است که قلمروخواهی دارای بنیان‌های ژنتیکی بوده و غیرقابل زدودن از رفتار است که در بسیاری از گونه‌ها از جمله انسان وجود دارد؛ بنابراین آردری انسان را موجودی قلمروخواه معرفی کرد و اعمال سلطه بر یک منطقه جغرافیایی را غریزی دانست (مویر، ۱۹۷: ۶). در واقع الزام سرزمینی آردری ملت را موجودی زیست‌مند تعریف می‌کرد که تمایز کمی با سایر موجودات دارد و در چارچوب واکنشی‌های ذاتی (غریزی) دسته‌بندی می‌شد این نگاه که از پارادایم رفتارشناسی پیروی می‌کرد با روایت ازلی انگار از ملت‌ها و ناسیونالیسم که «ملت‌ها را سازه‌هایی می‌پندارد که منحصراً و فقط در یک مکان ریشه دارد و اگر بخواهد به‌عنوان موجودیتی یگانه برجا بماند الزاماً باید بر آن مکان مسلط شود» نسبت نزدیکی دارد (ماتیل، ۱۳۸۳: ۳۷۷). در نسبت قلمرو و غریزه، نظریه کهن‌الگوهای یونگ نیز اولاً مایه‌های پررنگی از غریزه داشت و دوماً «ناخودآگاه جمعی» را تحت تأثیر قلمرو و سرزمین می‌دانست (لوین، ۲۰۰۹: ۱۱۱).

در دهه ۱۹۸۰ میلادی رابرت ساک در مقاله «قلمروسازی انسان: یک نظریه» به‌طور آشکاری این مفهوم را در ارتباط با مکتب رفتاری و ادراک موردبررسی قرار داد به‌طوری‌که وی قلمروسازی را جنبه مغفول رفتار انسان دانسته است. وی بدون توجه به این مشاجره که آیا قلمروسازی انسان غریزی یا اکتسابی است (مویر، ۱۹۹۷: ۷) به جنبه دیگری از مسئله چراغ گرفته است و قلمروسازی را به‌عنوان یک استراتژی جهت دسترسی دارای ضریب متغیر به چیزها و مردم دانسته است. سپس رفتار انسان در این زمینه را به دودسته تعاملات قلمروی و تعاملات غیر قلمروی دسته‌بندی کرد. از نظر وی محور نخست تحلیل سیستماتیک فضایی بر تعاملات غیر قلمروی بوده است به همین دلیل از بسیاری از جنبه‌های رفتاری انسان در تحلیل فضایی غفلت شده است. ساک تلاش کرد با جبران این کاستی تئوریک به ساخت یک دیدگاه فضایی با استفاده مستقیم‌تر از تعاملات قلمرویی برای تحلیل حاکمیت سیاسی و ساختار سازمان‌ها کمک کند. از نظر ساک تلقی استراتژیک از قلمروسازی فی‌نفسه به جنبه‌های اکتسابی ماهیت این رفتار اعتبار می‌بخشد. رابرت ساک در ادامه مطالعات خود در کتاب «قلمروسازی انسانی» (۱۹۸۶) یک‌بار دیگر بر غفلت محققان از مسئله قلمرو تأکید و عنوان کرد که قلمروسازی مرتبط با این است که انسان چگونه از زمین استفاده می‌کند! چگونه خود را در فضا سازمان‌دهی می‌کند و چگونه به مکان معنا می‌دهد. سپس آن را یک «ابزار جغرافیایی قدرت» دانست که در ارتباط با کشور قرار دارد (میرحیدر و میراحمدی، ۱۳۹۷: ۳۰۳).

در مسیر توسعه و بسط نظریه‌های مربوط به قلمرو، ریچارد مویر در کتاب خود با عنوان «درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی» توانسته است مباحث ناظر به مکان و قلمرو را به موضوع هویت ملی و سیاسی پیوند زند و با آوردن نمونه‌هایی از فرهنگ رفتاری بریتانیا و فرانسه تفاوت‌های رفتاری در تلقی از مکان و هویت را نشان دهد. مویر در توضیح تکوین مفهوم قلمرو به مورد فرانسه پسافئودالی اشاره می‌کند. در دوران فئودالیتیه زمین و قلمرو میان حاکمان بر اساس جنگ، توافق یا صلح معامله می‌شد اما ظهور امر ملی و تبدیل «قلمرو دولت» به «میهن» فصل جدیدی در ادراک مردم از قلمرو آغازید. به طوری که نخستین قانون اساسی فرانسه در ۱۷۹۳ دولت را «از معاهده صلح با دولت بیگانه‌ای که بخشی از سرزمین فرانسه را اشغال کرده باشد منع نمود» (مویر، ۱۹۹۷: ۱۴).

#### کنش ژئوپلیتیکی

بازیگران سیاسی اعم از دولت‌ها یا شبه دولت‌ها، در بستر جغرافیا، به طور پیوسته رفتارها و سیاست‌هایی را از خود نشان می‌دهند. این رفتار هدفمند اگر واجد جنبه‌ها و آثار ژئوپلیتیکی باشد، یک کنش اندیشیده شده محسوب می‌شود. ماهیت این رفتارها هر چه باشد، فرض بر این است که هم دارای آثار و پیامد است و هم بر مبنای سیاست‌گذاری مدون یا منطقی عملی شکل گرفته است. تاکنون تعریف مدونی از این مفهوم ارائه نشده از این رو این تعریف برای کنش ژئوپلیتیکی پیشنهاد می‌شود:

«کنش ژئوپلیتیکی، رفتار قدرت سیاسی در فضاهای جغرافیایی برای تأمین مزیت‌ها یا ارزش‌های مفروض در قلمروهای مشخص است. این رفتارها اعم از همکاری، رقابت، تقابل یا حتی بی‌طرفی و انفعال است و ممکن است در بستر تاریخ، اقتصاد یا ایدئولوژی شکل بگیرند».

#### هویت ژئوپلیتیکی

تعاریف زیادی درباره هویت ملت‌ها ارائه شده است اما تاکنون در خصوص هویت کشور (واحد جغرافیای سیاسی) کمتر صحبت شده. می‌توان گفت که عنصر جغرافیایی در بسیاری از تعاریف موجود غایب است و حتی برخی از جامعه‌شناسان به انتقاد از رویکردهای احتمالی جغرافیای سیاسی در تفسیر از هویت و غالب شدن عنصر جغرافیا و مکان بر عنصر مردم و قومیت‌ها، پرداخته‌اند (برتون، ۱۳۸۷: ۱۰۰)؛ اما واضح است که عزل‌نظر از جغرافیا در تبیین منطق مناسبات هویتی راه را بر ورود بر مباحث انتزاعی به دایره هویت ملی گشوده است. از طرف دیگر وارد نشدن عنصر مرز سیاسی به تعاریف موجود از «هویت ملی»، راه را بر جنبه‌های جغرافیایی این پدیده بیش از پیش بسته است.





هنگامی که به نقشه سیاسی جهان بنگریم، خطوط قرمز باریک، همان ویژگی است که حدود قلمرو هویت ژئوپلیتیکی را نشان می‌دهد؛ بنابراین حکم دولت و حکمت حکومت، به «دشواری» ممکن است فراتر از مرزهای سیاسی نافذ باشد. در اینجاست که می‌توان وارد موضوع «قلمروسازی» شد، یعنی مناطق نفوذی که به صورت دوفاکتو ممکن است حکم دولت‌ها، فراتر از «مرز» نفوذ یابد و در نتیجه آن سلسله مکمل‌هایی برای هویت ژئوپلیتیکی یک کشور ایجاد شود. در نهایت این تعریف برای هویت ژئوپلیتیکی پیشنهاد می‌شود:

«برآیند اندرکنش عوامل جغرافیایی و سیاسی برای شناسایی و شناساندن یک کشور که ممکن است کنش دولت را در عرصه داخلی و خارجی شکل و جهت بدهد و تصور خاصی از آن کشور ایجاد کند».

#### یافته‌ها

از نظر استغمان جونز زنجیره‌ای که به یک ناحیه سیاسی یا قلمرو منتهی می‌شود، از مبدأ اندیشه آغاز و پس از طی کردن مراحل به میدان و در نهایت قلمرو منجر می‌شود. به گفته جونز جنگ ابتدا در «ذهن» انسان شکل می‌گیرد و سپس اتفاق می‌افتد. سیاست‌های دیگر نیز به همین ترتیب است و آنچه مهم است چیزی است که در ذهن انسان نقش می‌بندد و این شروع یا گام نخست در تشکیل میدان متحد است (ویسی، ۱۳۹۴: ۱۶۸). اشاره به ذهنیت انسانی در اینجا یک‌بار دیگر به قلمرو ادراکی نزدیک می‌شود اما در نظریه جونز فراتر از توصیفی کلی نمی‌رود. منظور از ادراک در اینجا اشاره به مفهومی ذهنی است، یعنی یک فضای فکری و آگاهی که در درون آن‌ها نمادها و تصورات خاصی به درک افراد از پدیده‌های جهان اطراف و مناسبات انسانی و جمعی شکل می‌دهد. به این معنا فضا یا حوزه لزوماً فضای جغرافیایی نیست و ممکن است شامل فضای فرهنگی نیز باشد. نمونه‌های تاریخی زیادی در میان جوامع و ملت‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد تحلیل ژئوپلیتیکی و سیاست خارجی، یا حتی تعیین دوست و دشمن بر مبنای چرخه‌ای متشکل از تجربه تاریخی، حافظه‌ی جمعی، قلمرو سرزمینی، هویت و ادراک ژئوپلیتیکی صورت گرفته است.

ادراک ما از هستی به رویدادها و تحولات بیرون معنا می‌دهد و تا زمانی که نتوانیم به جهان بیرون معنا دهیم قادر نخواهیم بود تا شناخت و نسبت درستی با آن برقرار سازیم. این معنادگی گاهی از طریق ارتباط با جهان بیرون است و گاهی در ذهن ما.

درواقع ذهن انسان درگذر زمان به بازنمودهایی از خاطرات دست پیدا می‌کند؛ اما از سوی دیگر ذهن برای اینکه بتواند به محیط معنا دهد لازم است به یک «مرجع» مشخص مراجعه کند. در اینجا است که حافظه و طرح‌واره، به کمک ذهن می‌آیند. جغرافیای رفتاری که گاهی به نام *جغرافیای ادراک حسی* خوانده می‌شود از روان‌شناسی اثبات‌گرا و نظریه‌های شناختی ادراک سود می‌برد. این رشته در پی کشف شناخت و نقشه‌های ذهنی مردم و پرده‌برداری از ادراکات عمیق آن‌ها درباره مکان‌هاست. در این مکتب متأثر از روان‌شناسی، یک گفتمان میان صورت‌بندی ذهنی، جامعه و فضا مورد توجه است. این مکتب در زمینه شیوه‌هایی که مردم در آن فضا ادراک می‌کنند سپس واکنش مطلوب نشان می‌دهند و در نهایت در محیطشان تأثیر می‌گذارند به بررسی می‌پردازد (شکویی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). ادراک حسی یک فرایند ذهنی است که از طریق آن اطلاعات مورد نیاز گردآوری شده، نظام می‌یابد و معنا دار می‌شود، از این رو است که ادراک حسی نقش روشنی در تحلیل فضایی به‌عنوان اساس بررسی‌ها دارد. اگر ادراک را به معنای آگاهی انسان از جهان بیرون بدانیم، ادراک جغرافیایی، شناخت ما را از وضع و شرایط خود در جهان مطرح می‌سازد. در جریان فرایند ادراک حسی سه عامل محرک داخلی و خارجی، حالت عاطفی - هیجانی و تمایلات فکری - نگرشی تأثیرگذار هستند. در واقع ادراک حسی به همان اندازه که یک تجربه مشترک و مقوله اجتماعی است به همان میزان نیز یک امر فردی است. ادراک جغرافیایی نیز نمی‌تواند از این گفته مستثنا باشد. ادراک حسی صرفاً به معنای دریافت اطلاعات از طریق حواس پنج‌گانه نیست. بلکه به معنای بصیرت ذهنی، گستره آگاهی‌های حسی به همراه یادآوری‌ها و پیش‌بینی‌ها نیز هست. در این فرایند بین جهان واقعی و جهان ادراکی، صافی‌های ذهنی فرهنگی و شخصی مانند فیلتر عمل می‌کنند (شکویی، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

در جغرافیای رفتار فضایی دو رشته روان‌شناسی محیطی و اکولوژیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد. روان‌شناسی محیطی یک شاخه جدید است که با روان‌شناسی اکولوژیکی همپوشی دارد. ویلیام کرک، روی دو محیط مشخص تأکید می‌کند: «محیط پدیداری و عینی» و دیگر «محیط رفتاری». دوّمی از محیط ذهنی یا محیط روان‌شناختی تأثیر می‌پذیرد و متأثر از آن «تصمیم‌گیری» صورت می‌گیرد و این تصمیم به صورت یک عمل آشکار در محیط پدیدار می‌شود. رفتار فرد نیز در نسبت با «تلقی و ادراک از محیط» صورت می‌گیرد نه در نسبت با محیطی که واقعیت عینی دارد. ادراک حسی که در جغرافیای رفتار فضایی نقش عمده‌ای دارد به‌عنوان فرایندی است که از واقعیت‌های



محرک فیزیکی و شیمیایی محیط آغاز می‌شود و با موجود زنده و تحلیل و تفسیر روانی که موجب سازگاری آن با محیط می‌شود خاتمه می‌یابد. بدین معنی که انسان دستگاه‌های گیرنده‌ای در اختیار دارد که به کمک آن‌ها می‌تواند اطلاعات را درباره تغییرات و دگرگونی‌های محیط خارج دریافت کند و با واکنش در برابر آن‌ها رفتاری سازگار از خود نشان دهد. در واقع احساس پس از تفسیر و تعبیر به ادراک می‌انجامد و این ادراک به شناخت برخی از پدیده‌های عالم هستی ختم می‌شود. به طور خلاصه ادراک فرایند ذهنی است که در طی آن تجارب حسی معنی‌دار می‌شود (شکویی، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

این تبیین بر اساس تجربه تاریخی و ملموس از رویدادها قرار دارد. جوامع و کشورها لوح سفید نیستند، بلکه تجربه تاریخی نشئت گرفته از رویدادهای مهم سیاسی، بر ذهنیت آن‌ها اثر گذاشته و وارد ساختار حافظه تاریخی شده است. این داده‌ها پس از گذر زمان و پردازش‌های تاریخی، ادبی، سیاسی و ... وارد فرهنگ سیاسی دولت‌ها شده و فهم خاصی در خصوص موضوعی معین پدید می‌آورند و آنگاه تبدیل به بنیان یک تصمیم، طرح یا استراتژی می‌شوند. چنین ادراکی در سطح نخبگان دولت تبدیل به فرهنگ استراتژیک و در سطح عمومی (روشنفکران، رسانه‌ها و احزاب) تبدیل به ادراک ژئوپلیتیکی می‌شود.

نمونه‌های تاریخی زیادی در میان جوامع و ملت‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد تلقی کشورها از قلمرومندی خود بر مبنای چرخه‌ای متشکل از تجربه تاریخی، حافظه جمعی، هویت و ادراک ژئوپلیتیکی صورت گرفته است، لذا مبنای حرکت به سمت شکل‌گیری ظرف ادراک ژئوپلیتیکی ملت‌ها، تجربه تاریخی است. تجارب تاریخی اگر تبدیل به بخشی از حافظه جمعی مردم یک سرزمین شوند معنادار خواهند شد و بر ادراک کلی جامعه از مفهوم قلمرو شکل خواهند داد.

#### مرحله نخست: شکل‌گیری تجربه تاریخی

نخستین مرحله صورت‌بندی ادراک ژئوپلیتیکی، شکل‌گیری تجربه تاریخی برای یک گروه جمعیتی واحد در سرزمین یا قلمرو مشخص است. این تجربه تاریخی به‌ویژه اگر از نوعی باشد که توده مردم را به صورت جمعی درگیر خود کرده و همگان تصور نسبتاً مشخصی در مورد آن داشته باشند، به تدریج وارد حافظه تاریخی (مرحله دوم) خواهد شد؛ بنابراین تجربه‌هایی که در این مرحله شکل می‌گیرد به تدریج وارد ضمیر ناخودآگاه جوامع می‌شوند. پدیده‌هایی همچون حملات مهم نظامی، جنگ‌ها، اشغال نظامی، قتل‌عام و معاهدات بین‌المللی اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری تجربه تاریخی هستند.

هویت‌ها در تضاد و تقابل شکل می‌گیرند و جنگ، عالی‌ترین مرتبه تضاد است و اغلب در نتیجه یک محرک یا انگیزه سیاسی محقق می‌شود (کلاوزویتس، ۱۳۸۸: ۲۵). پیامد توأم بودن جنگ و تضاد، شکل‌گیری من-دیگری و در نتیجه هویت سرزمینی است زیرا محرک بسیاری از جنگ‌ها/انگیزه انقیاد بر قلمرو و اشغال است.

جنگ‌های جهانی، جنگ‌های صلیبی، رویدادهایی مانند قتل‌عام و نژادکشی‌ها (ژنوساید، پوگروم)، اشغال (اشغال بالکان توسط عثمانی یا اشغال فرانسه توسط نازی‌ها)، معاهدات خفت‌بار مانند ترکمانچای، معاهده ورسای، معاهده سور به‌عنوان معاهدات خفت‌بار و معاهده‌هایی چون وستفالیا، سایکس-پیکو و لوزان به‌عنوان معاهدات مؤسس همگی به‌عنوان بخشی از حافظه و هویت ژئوپلیتیکی در آینده جوامع به کنش‌های ژئوپلیتیکی بازیگران جهت دادند.

#### مرحله دوم: حافظه جمعی و معنایی

تجربه‌های تاریخی فوق در صورتی وارد چرخه شکل‌گیری ظرف ادراک ژئوپلیتیکی خواهند شد که وارد حافظه جمعی شوند. اینجا اهمیت حافظه جمعی خودآگاه و به‌ویژه ناخودآگاه نمود می‌یابد. از آنجاکه موضوع ادراک دارای یک جنبه نیرومند روان‌شناسی است، به نظر می‌رسد می‌توان نسبتی بین آن و حافظه جمعی و در لایه‌های زیرین ضمیر ناخودآگاه متصور بود. یونگ در مطالعات خود علاوه بر خودآگاه شخصی به خودآگاه و ناخودآگاه «جمعی» پرداخته است. از نظر وی «خودآگاهی جمعی» همان جهان‌بینی و روح زمانه است و «ناخودآگاه جمعی» نیز از غرایز و اشکال موروثی ادراک و اندریافت تشکیل می‌شود که فرد هرگز به آن آگاهی نداشته و در طول زندگی او به دست نیامد است؛ بلکه وجه مشخصه گروه کاملی از افراد (خانواده، ملت، نژاد یا همه نوع بشر) است (اوداینیک، ۱۳۹۹: ۳۳). وی آن دسته از اشکال ادراک و اندریافت (تصور) را که به یک «جمع» به ارث رسیده است کهن‌الگو می‌خواند. کهن‌الگوها عناصر همبسته با غرایزند که یونگ آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: «ادراک غریزه از خود... دقیقاً به همان ترتیب که خودآگاهی، ادراک درونی از فرایند عینی زندگانی است. آن‌ها همان اندازه که از جنس اندیشه‌اند از جنس احساس نیز هستند» (اوداینیک، ۱۳۹۹: ۳۴). یونگ که تحت تأثیر ایده‌های جبرگرایانه‌ی جغرافیایی بود، در زمینه ناخودآگاه جمعی ملی نیز به تحقیقات پرداخته و تأثیر سرزمین بر روان انسانی را سنجیده بود. از نظر یونگ سرزمین بر «ناخودآگاه جمعی» تأثیر داشت. وی در خصوص مالکیت زمین و نیاز انسان به یک رابطه پویا با زمین و تأثیر سرزمین بر انسان نوشت و به گفته او



تأثیرات روانی سرزمین فراتر از جبر جغرافیا است و عناصر عرفانی سرزمین را منعکس می‌کند (لوین، ۲۰۰۹: ۱۲۰). او در خصوص موقعیت ژئوپلیتیک سوئیس (زادگاهش) به بررسی تأثیرات «چشم‌انداز سرزمینی» بر روان پرداخت و با اشاره به احاطه این کشور توسط سه قدرت اروپایی و موقعیت کوهستانی که استقلال این کشور و مزیت دفاعی آن را تأمین می‌کند به بررسی ایده‌های خود ادامه داد (لوین، ۲۰۰۹: ۱۲۸). به باور یونگ ملل مختلف دارای ویژگی‌های روانی منحصر به فردی هستند که در مدت زمان کافی شکل گرفته و به تفاوت‌های نژادی منتقل‌شونده بیولوژیکی تبدیل می‌شوند. او استدلال کرد که این مقدمات ذهنی با ویژگی‌های روانی ما یکسان است زیرا هر دو امر، مشروط به: فرد، خانواده و سپس ملت، نژاد، آب‌وهوا، مکان و تاریخ است (لوین، ۲۰۰۹: ۱۱۸).

در این مرحله لازم است ذهنیت رنج حاصل از قتل عام، تحقیر ناشی از اشغال یا شکست، عبرت تاریخی ناشی از معاهدات ننگین یا مؤسس، یا حتی احساس پیروزی و تهدید، دائماً در نسل‌های بعدی بازتولید شده و به حافظه جمعی سپرده شود. این استمرار از طریق یکسری ابزارهای سنتی یا مدرن مانند کلیسا و مذهب، یا حماسه و ادبیات، رمان، کتب درسی و رسانه‌های جمعی به صورت مستمر صورت می‌گیرد که مکانیسم «انتقال نسلی» نام دارد. موضوع دیگری که در این مرحله حائز اهمیت است «مکانیسم انتقال نسلی» است. در جهان کهن مکانیسم انتقال آموزه‌ها از طریق شعر، حماسه، متون دینی و کلیساها بود ولی در جهان مدرن «آموزش و پرورش، کتب درسی و رسانه‌ها» - که در قرن نوزدهم و بیست به‌طور کامل تحت کنترل دولت بودند - اهمیت پیدا کرده‌اند. در این مرحله تجربه‌های تاریخی به تدریج معنای سیاسی یافته و نسبتی با جغرافیای سیاسی (زمین) پیدا می‌کنند و به تدریج نوعی تلقی از دوست و دشمن شکل می‌گیرد. در اینجا نوعی معنادگی به رویدادها در ارتباط با منافع جمعی با محوریت مذهب، دین، نژاد و یا کلیت، مالکیت زمین و... صورت می‌گیرد؛ و در ادامه بخش سیاسی - اجتماعی ادراک شکل می‌گیرد و تجارب تاریخی اعم از اشغال، جنگ، قتل عام و... معنای سیاسی قابل تفسیری پیدا می‌کند.

#### مرحله سوم: قلمروسازی

ادراک برآمده از تجربه تاریخی در گام سوم بر قلمرومندی و قلمروسازی اثرگذار می‌شود. در این مرحله ادراک به تدریج معنای جغرافیایی نیز پیدا کرده و با فرهنگ و سیاست نسبتی پیدا می‌کند و در نهایت بین تجربه تاریخی و قلمرو جمعی ارتباط برقرار می‌شود. لذا بر اساس تلقی از جغرافیای تهدید، دوگانه‌هایی مانند دوست-دشمن، اندیشه‌های

ژئوپلیتیکی مانند رسیدن به ارزش‌های جغرافیایی (دریا، رودخانه‌ها، معادن، ارتفاعات) مطرح می‌شوند؛ بنابراین آنچه در مراحل قبلی شکل گرفته و بر اساس مکانیسم‌های انتقال نسلی دائماً بازتولید شده است، می‌تواند سویه‌های قلمرومندی به خود بگیرد. حماسه‌ها، اسطوره‌های دینی و متون کتاب مقدس منبع بزرگی برای مشروعیت بخشی به انگاره‌های ژئوپلیتیکی هستند.

#### مرحله چهارم: هویت ژئوپلیتیکی

اگرچه در مرحله چهارم فهم برآمده از حافظه جمعی بر قلمروسازی مؤثر واقع شده است، اما هنگامی که یکی از روایت‌های برخاسته از این ادراک‌ها پذیرش عمومی پیدا کرده و یا حاکم شود، هویت ژئوپلیتیکی کشورها شکل می‌گیرند. در این صورت ذهنیت خاصی از واحد سیاسی در عالم سیاست پردازش می‌شود و مواضع کلی به‌عنوان هویت آن کشور تلقی می‌گردند. در این مرحله معادله ما و دیگری به‌طور دقیق صورت‌بندی می‌شود و به‌تدریج صورت‌های ژئوپلیتیکی پیچیده‌تری پیدا می‌کند. موضوعی چون بی‌طرفی (برای مثال سوئیس)، عدم تعهد، بلوک‌بندی‌هایی چون جهان آزاد یا جهان سوسیالیستی، جهانی اوراسیایی، جهان نوردیک و تورانی از این جمله‌اند. همچنین نوع تلقی از وطن و مرز، مرزهای واقعی، مرزهای طبیعی، جهان‌گستری و... در تعیین این هویت مؤثرند. برای «نمونه» می‌توان به تمثیل‌های موجود در ژئوپلیتیک ترکیه بر اساس پارادایم‌های کمالیستی و اسلام‌گرا اشاره کرد که در اوّلی ترکیه به‌مثابه پُلّی بین شرق و غرب در کانون فهم جغرافیایی قرار داده می‌شود و در دومی ترکیه به‌مثابه «کشور مرکزی» پذیرفته شده است. نقد داوداغلو بر کمالیسم از این نقطه عزیمت آغاز می‌شود که تصور ترکیه به‌عنوان یک پُلّ میان شرق و غرب در واقع بازتابی از سرگردانی جغرافیایی و «ابهام در مکان» است؛ بنابراین وی به‌جای نظریه پُلّ، نظریه «کشور مرکزی» را توصیه می‌کند (داوداغلو، ۲۰۰۱: ۲۳) به نظر وی انقلاب‌های فرهنگی آتاتورک موجب بی‌هویتی مکانی و گسست تاریخی در دوران گذار از امپراتوری به جمهوریت شده که نتیجه آن رشد نخبگان بی‌هویت بود (یشیلتاش، ۲۰۱۴: ۳۶). داوداغلو بنیان‌های نظری این رویکرد را در کتاب «دراک تمدن‌ها از خود» (داوداغلو: ۱۹۹۷) طرح کرده بود و بعدها در کتاب «عمق استراتژیک: جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل» (۲۰۰۱) به بسط آن پرداخت؛ اما ارتش ترکیه به‌عنوان مرکز شکل‌دهی به تفکرات ژئوپلیتیکی در این کشور، روایت دیگری از موقعیت مرکزی ترکیه داشت. در این روایت عظمت تاریخ ترکیه ناشی از جغرافیای منحصربه‌فرد آن است و ارائه تصویر مرکزی از آن با



الهام از نظریه «هارتلند مکیندر» صورت گرفته است. این آموزه‌ها در کتاب درسی امنیت ملی که از سوی ارتش از دهه ۱۹۶۰ در مدارس تدریس می‌شد، وارد حافظه جمعی شد. پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ نیز کتاب‌های درسی جغرافیا، با دو ویژگی اساسی، موقعیت ترکیه را به دانش آموز معرفی می‌کردند: نخست رویکرد استثناء‌گرایی در خصوص جغرافیای کشور و دوم تلقی تهدید دائمی که با عبارت «دشمن همه‌جا حضور دارد» خلاصه می‌شود. در چارچوب مفهوم جبرگرایی ژئوپلیتیکی، در سلسله کتاب‌های درسی امنیت ملی، ترکیه به‌عنوان یک مکان ژئوپلیتیکی فهم می‌شود که یکی از محورهای امنیت آن قدرت ملی است که در جغرافیا تجلی پیدا کرده است (یشیل‌تاش، ۲۰۱۶: ۲۹۳).

#### مرحله نهایی: ادراک ژئوپلیتیکی

ادراک ژئوپلیتیکی زمانی شکل می‌گیرد که چرخه فرایند اخیر به‌طور دقیق پیشرفته و مراحل آن طی زمان و مکان رشد کرده باشد. چگونگی شکل‌گیری فرایند دولت-ملت در اینجا حائز اهمیت است. در حقیقت ظرف ادراکی جوامع به‌وسیله عناصر چندگانه فوق تکمیل می‌شوند و روایت‌سازی از حوادث نقش مهمی در شکل‌گیری آن دارد؛ بنابراین ادراک محصول شکل‌گیری یک فرایند بلندمدت، طبیعی و نامحسوس است که به‌تدریج به مرجعی برای تصمیمات سیاسی و موضع‌گیری جوامع تبدیل می‌شود. ظرف ادراکی جوامع مجموعه‌ای از عوامل و پدیده‌های گذشته هستند که وارد فرهنگ عمومی شده و بر تصمیمات اثر می‌گذارد. این اثرگذاری گاه از بالا یعنی از سوی نخبگان دولت است و گاه از پایین یعنی از سوی افکار عمومی و روشنفکران. مجموع این فرایند در نهایت می‌تواند به «کنش ژئوپلیتیکی» جهت دهد، گداهای ژئوپلیتیکی را تعیین کرده و به مرحله تصمیم‌سازی برسد و یا حتی در پردازش یک سیاست کلان دفاعی مؤثر واقع شود. جامعه و دولت، هنگام مشاهده یک رویکرد تهاجمی از سوی بازیگران دیگر، به‌طور شهودی و ناخودآگاه مشاهدات و تلقی‌های خود را از تهدید بر اساس همین ادراکات ژئوپلیتیکی، پردازش و تحلیل کرده و برحسب آن واکنش نشان می‌دهند. به این دلیل می‌توان چنین پنداشت که کنش ژئوپلیتیکی (از جمله قلمروسازی) تحت تأثیر همین ادراکات عمل می‌کند.

#### مصادیق تأثیر ادراک ژئوپلیتیکی بر قلمروسازی

##### قتل‌عام‌ها

شاید تجربه قتل‌عام و آنتی سمیتیسم یکی از بارزترین نمونه‌های تاریخی باشد که نشان می‌دهد یک تجربه تاریخی تلخ چگونه می‌تواند بر ادراک تأثیر بگذارد. نه تنها یک

سیاست مدار بلکه قربانیان وقایع نیز جهان را بر اساس این تصورات فهم کرده و به دوستان و دشمنان تقسیم می‌کند. تجربه آنتی‌سمیتیسم اروپایی به قدری بر حافظه تاریخی یهودیان مؤثر بود که هویت سیاسی آن‌ها را به‌طور کامل شکل داد و بخشی از ظرف ادراکی یهودیان را بر ساخت. امروزه آرامنه و یهودیان بر اساس پذیرش یا عدم پذیرش ژنوساید، جهان را به دوست و دشمن تقسیم می‌کنند و هر نوع انکار این اندوه جمعی به‌عنوان ستیز با قربانیان درک می‌شود. قتل عام گُردها توسط بعضی‌ها با سلاح‌های کشتار جمعی در حلبچه و «انفال»، به حافظه تاریخی این قوم در عراق شکل داده است. همان‌طور که کشتارهای سربرنیتسا، بوسنی و کوزوو به بوسنیایی‌ها و آلبانی‌تبارها در بالکان هویت سیاسی بخشیده است. انکار یا توجیه هر کدام از این قتل‌عام‌ها، نه به‌عنوان گزاره تاریخی یا علمی بلکه اعلام مقصودی به‌منظور استحقاق آن‌ها برای نابودی تلقی می‌شود زیرا ناظر به بنیان‌ها و استراتژی وحدت کشورها است.

#### معاهدات

قراردادها و معاهدات بین‌المللی بر ذهنیت و ادراک جمعی اثرگذار است. این قراردادها ممکن است خصلت «مؤسس» داشته باشند یعنی به‌منزله آغاز فصلی جدید در حدود قلمرو مردمان یک ناحیه به شمار روند و یا معاهدات «خفت‌بار» باشند که به کشور یا ملتی در اثر شکست یا توطئه خارجی تحمیل می‌شود. این نوع از معاهدات قابلیت ورود به ظرف ادراک ژئوپلیتیکی را دارد و در قلمرومندی کشورها بازتاب خواهد داشت. از آن جمله است: قراردادهای محرمانه ۱۹۰۷ که ایران را به منطقه نفوذ قدرت‌های بری و بحری تقسیم کرد و قرارداد ۱۹۱۹ که با پرداخت ۱۳۰ هزار پوند به دولتمردان قاجار (فرامکین، ۱۴۰۰: ۴۴۲) محقق شد، کارشکنی‌های متعدد انگلیس در ایران از جمله مخالفت مکرر بریتانیا با تأسیس راه‌آهن «جای چون و چرا نمی‌گذارد که انگیزه‌اش از مخالفت با ایجاد راه‌آهن همان مخالفتش است با ترقی اجتماعی، اقتصادی و نیرومند گشتن ایران» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۳۸). چنین رویدادهایی در فرهنگ سیاسی عامه به‌ویژه شکل‌گیری ذهنیت توطئه در بین مردم ایران مؤثر بود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۲۰۳). معاهده ترکمانچای نیز در فرهنگ سیاسی ایران معنای مشخصی دارد تا جایی که هر نوع قرارداد منفی با صفت ترکمانچای توصیف می‌شود. با معاهده ترکمانچای دوره‌ای از تاریخ ایران با فروپاشی ایران‌زمین به پایان رسید و دورانی نوین آغاز شد. محمدحسین فروغی در عبارتی کوتاه این معاهده و پیامدهای آن را وهن بزرگ به ملت ایران خوانده و با اشاره به علل و اسباب آن نوشته است که «این وهن بزرگ اول از





نادانی بود، دوم از نفاق و تباهی اخلاق بزرگان ایران» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). به دلیل وجود چنین ادراکی بود که زمانی که اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه در آذر ۱۳۹۹، شعر ارس را در یک رژه نظامی در باکو خواند، یک‌شبه با واکنش انبوهی از ایرانیان اعم از سیاست‌مداران و مردم عادی روبرو شد؛ زیرا هر نوع پیام منفی به ایران با توجه به معاهده ترکمانچای، ناخودآگاه جمعی را تحریک می‌کند.

معاهده سور میان حکومت عثمانی و متفقین به‌نوعی بدبینی، عبرت و پردازشی نوین از ژئوپلیتیک منجر شده است. تا جایی که «سندروم سور» به‌نحوی اجتناب‌ناپذیر ادراک روشنفکران ترک را از واقعیت شکل داده و فهم هستی‌شناختی آنان از سیاست و امور جهان را تحت تأثیر قرار داده است. این پارانویا، همچنین، به نحوی ناگزیر موجب واکنش‌های افراطی غیرعقلانی از سوی توده‌ها و سیاست‌مداران می‌شود. به‌طوری‌که ناکامی در فهم این پارانویا ما را از شناخت کامل سیاست معاصر در ترکیه بازمی‌دارد (گویدا، ۲۰۰۸: ۳۷). معاهده ننگین ورسای (۱۹۱۹) نیز در شکل‌گیری کنش ژئوپلیتیکی آلمان‌ها پس از جنگ جهانی اول تأثیر گذاشت و دوگانه‌ای از حقارت و شایستگی کنشی به نام فضای حیاتی را در قالب نازیسم شکل داد. از میان معاهدات مؤسس که بر ادراک ژئوپلیتیکی مؤثر بوده‌اند می‌توان به معاهده لوزان (۱۹۲۱) اشاره نمود که در واقع سند تأسیس ترکیه جدید به شمار می‌رود و خط بطلانی بر معاهده موهن سور کشید. همچنین می‌توان به معاهده سایکس-پیکو (۱۹۱۶) اشاره کرد که شکل امروز خاورمیانه را ترسیم کرد (مارشال، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

### جنگ و اشغال قلمرو

شاید بتوان گفت تجربه جنگ، اشغال و شکست، بیشترین تأثیر را بر ادراک ژئوپلیتیکی جوامع گذاشته است. جنگ‌هایی در طول تاریخ وجود داشته‌اند که ادراک درونی شده ناشی از شکست یا پیروزی طی آن، در سده‌های بعدی، بر سرنوشت ملت‌ها و ایدئولوژی آن‌ها مؤثر واقع شده است. جنگ‌های صلیبی یکی از مهم‌ترین مثال‌ها برای این موضوع است. بحران‌ها و شکست‌ها هویت‌آفرین هستند و تجربه‌های شکل‌گرفته در بحران‌های عمیق وارد حافظه جمعی می‌شوند و در نتیجه می‌توانند ادراک‌ساز باشند. وهن شکست ایران در جنگ با روسیه تزاری چنان بحرانی در وجدان ایرانی ایجاد کرد که در نهایت به اصلاحات عباس میرزا در دارالسلطنه تبریز و انقلاب مشروطه منجر شد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۲). اشاره جرج بوش به جنگ‌های صلیبی پس از ۱۱ سپتامبر نیز نسبتی با تجربه‌ی تاریخی معطوف به جنگ‌های مسیحیان و مسلمانان دارد.

مسئله «مرزهای طبیعی» یکی از مسائل مهم در ادراک روس‌ها و نقطه عزیمت تفکر دفاعی روسیه است. در پانصد سال گذشته چندین تهاجم مهم از سمت غرب به روسیه صورت گرفته است. لهستانی‌ها در ۱۶۰۵، سوئدی‌ها در زمان شارل دوازدهم در ۱۷۰۸، فرانسوی‌ها در زمان ناپلئون در ۱۸۱۲ و آلمان‌ها دو بار در ۱۹۱۴ و ۱۹۴۱ به این کشور لشکرکشی کردند (مارشال، ۱۳۹۸: ۱۶ و ۲۷). مغول‌های کوچرو نیز از استپ‌های آسیای میانه بر روسیه تاختند؛ بنابراین یکی از اولویت‌های همیشگی روس‌ها دستیابی به مرزهای مستحکم طبیعی بود. آن‌ها که سکونتگاه تاریخی‌شان در مناطق استپی و جنگلی شرق اروپا از لحاظ طبیعی در برابر هجوم نیروهای متخاصم کاتولیک و تاتارها از شرق محدوده‌ای بی‌دفاع بود پس از درهم شکستن استیلای «اردوی زرین» یا آنچه به یوغ مغول معروف است، دستیابی مرزهای مستحکم طبیعی را دنبال کردند. در نهایت آنچه در قالب مرزهای شوروی با همسایگان جنوبی محقق شد عبارت از مرزهای رودخانه ارس و اترک با ایران یا آمودریا در افغانستان، رشته‌کوه قفقاز و تمایل برای تسخیر پامیر بود (حسینی تقی‌آباد، ۱۴۰۰: ۳۷)؛ بنابراین مرزهای طبیعی بزرگ در فرهنگ استراتژیک روسیه اهمیت بسزایی دارد. نگرانی از نداشتن عوارض جغرافیایی به‌عنوان عامل پدافند طبیعی به‌ویژه هموار بودن دشت اروپای شمالی و شرقی و نیز مرز با چین، از نظر تصمیم‌گیران روسیه این کشور را به سرزمینی بی‌دفاع تبدیل کرده است. در نتیجه روسیه چاره‌ای جز کنترل این مناطق و ایجاد سرزمین‌های حائل ندارد. وجه دیگر «تجربه جنگ» در حافظه جمعی و هویت ژئوپلیتیکی به «جنگ کبیر میهنی» بازمی‌گردد. نامی که از سوی استالین به نبرد با نازی‌ها در جنگ دوم جهانی داده شد. خاطرات این نبرد در ذهن روس‌ها به‌عنوان میراث تاریخی برجای ماند. به‌طوری‌که برای بسیاری از جوانان روس در سده بیست و یکم، حمله به اوکراین یادآوری باشکوه دفاع اجدادشان از شوروی در مقابل آلمان نازی بود. شبکه یک روسیه بیش از صدبار از عبارت عملیات کیفیری در اشاره به سربازان اوکراینی استفاده کرد. اشاره‌ای به عملیات آلمان در جنگ دوم جهانی. این عبارت تقویم را به سال ۱۹۴۱ می‌برد و اوکراینی‌ها را در حکم نازی‌ها نشان می‌دهد (استایدر، ۱۳۹۸: ۱۷۰).

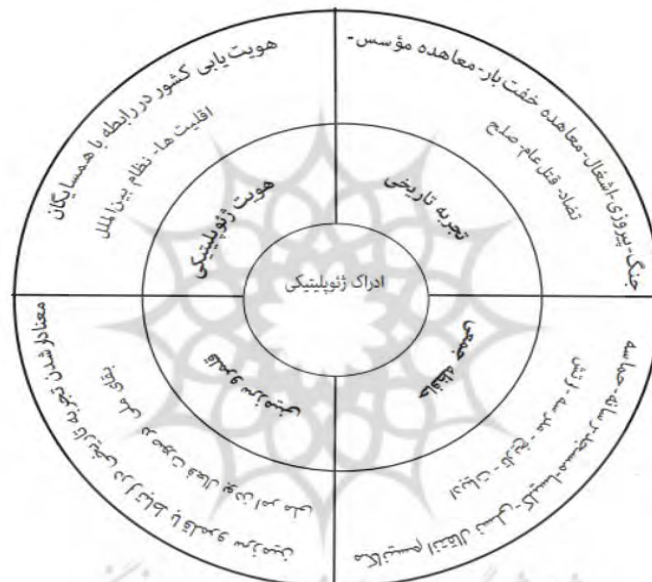
مصادق دیگر از تجربه‌ی تاریخی جنگ-اشغال و تبدیل آن به ادراک، در تاریخ صرب‌ها قابل مشاهده است. شکست صرب‌ها از عثمانی طی جنگ‌های صلیبی در جنگ موسوم به نبرد «امزلفلد» (دشت پرندگان سیاه در پرشیتینا) در ۱۳۸۹ میلادی تأثیر عمیقی بر حافظه تاریخی و فرهنگ سیاسی صرب‌ها به جا گذاشت و به تصور ملی



آن‌ها از افسانه، جهان، ژئوپلیتیک و درنهایت تلاش برای قلمروسازی جدید پس از فروپاشی یوگسلاوی جهت دارد (آندریک، ۲۰۱۰: ۲۰). سوارکاری به نام میلوش که توانسته بود سلطان مراد یکم را در این جنگ به قتل برساند به همراه شاهزاده «لازار» که به انتقام قتل خلیفه گردن زده شد از سوی کلیسا تقدیس شدند و کلیسای ارتودکس لقب «تزار» به او داد (لقمانی، ۱۳۷۱: ۴۲). هم‌زمان پریشتینا و کوزوو نیز به‌عنوان سرزمین مقدس و موعود برای صرب‌ها درآمد؛ اما تحولات تاریخی بعدی ترکیب جمعیتی ناحیه را تغییر داده بود. «جنگ امزلفلد» در ۲۸ ژوئن ۱۳۸۹ میلادی به نماد شکست و نابودی استقلال صرب‌ها تبدیل شد و میل انتقام‌جویی از عثمانی و همکاران آن‌ها یعنی مسیحی‌های بوگومیل (بوسنیایی‌های مسلمان بعدی) و آلبانیایی‌ها را که در این دوره به اسلام گرویده بودند زنده نگه داشت در اثر این تجربه، صرب‌های ارتودکس همه مسلمانان بالکان را اعم بوسنیایی و آلبانیایی و دیگر اجتماعات اسلاو که در دوره تسلط خلافت عثمانی مسلمان شده بودند ترک یا عثمانی می‌نامیدید و ناسیونالیست‌های صرب معتقد به پاک‌سازی بالکان از این گروه‌ها بودند (ماتیل، ۱۳۸۳: ۱۲۴۸، ۱۰۴۰). شاید بتوان خشونت‌هایی را که بعدها در بالکان روی داد بخشی از همین ادراک تلقی کرد. میلسویچ در ۲۸ ژوئن ۱۹۸۹ در ششصدمین سالگرد جنگ امزلفلد، ۱۰۰ هزار صرب را در پایتخت کوزوو (پریشتینا) که اکنون آلبانیایی‌نشین شده بود گردهم آورد و دور جدیدی از تاریخ صربستان را اعلام کرد (لقمانی، ۱۳۷۱: ۵۱). دوره‌ای که با فاجعه همراه شد. نقش کلیسای ارتودکس صرب در روایت‌پردازی از نبرد مقدس کوزوو و حفظ آن در فرهنگ سیاسی صرب‌ها و در نتیجه معنادار کردن یک حادثه تاریخی معطوف به قلمرو بسیار مؤثر بود (آندریک، ۲۰۱۰: ۱۵) در واقع کلیسای کاتولیک در اینجا از طریق شکل‌دهی به ادبیات حماسی خاصی پیرامون جنگ کوزوو، یک تجربه تاریخی را «معنادار» و به قالب مفهوم قلمرو و هویت ژئوپلیتیکی درآورد.

جنگ جهانی اول برای قلمرو عثمانی با تجربه‌های متعددی از جنگ، شکست، تجزیه، اشغال و معاهدات خفت‌بار و مؤسس (سور و لوزان) مصادف شد. شکست عثمانی و اشغال کشور از سوی متفقین، نه تنها سرزمین‌های وسیع خلافت را به باد داد بلکه با امضای معاهده محرمانه سور بخش‌های زیادی از آناتولی و تراس شرقی (استانبول) را نیز به تیغ تجزیه سپرده. هنگامی که جنگ‌های استقلال به رهبری آتاتورک آغاز شده و مهر پایانی بر دو جنگ داخلی و خارجی بوده که از خاکستر آن دولت ملی ترکیه سربرآورد و سنگ بنای هویت ژئوپلیتیکی کشور را تشکیل داد. این دوره‌ی گذار

از امپراتوری به دولت ملی، تجربه‌ای مهم را در حافظه ملی جامعه ترکیه شکل داد که بعدها در ادراک ژئوپلیتیکی این کشور بازتاب‌های مهمی پیدا کرد. تجزیه مکرر امپراتوری عثمانی بر اساس خطوط قومی در نهایت به تقدیر تاریخی اقلیت‌های باقی‌مانده نیز در رابطه با قلمرو جدید جهت داد و پدران بنیان‌گذار ترکیه نوین را به سمت یک استراتژی وحدت بر اساس «نظام خون» (در میان الگوهای ملت‌سازی) سوق داده و میراثی نهادمند از ایده‌های سیاسی در ارتباط با قلمرو سرزمینی و ژئوپلیتیک پدید آورد که از آن به سندروم سور (هراس از تجزیه) یاد می‌شود (گویدا، ۲۰۰۸، اوران، ۲۰۱۸: ۱۵۳).



شکل ۱. چرخه شکل‌گیری ادراک ژئوپلیتیکی کشورها (منبع: نویسندگان، ۱۴۰۱)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش الگوی جدیدی برای فهم منطق‌گشش بازیگران ژئوپلیتیکی در ارتباط با قلمرو ارائه شده است که مبتنی بر یک چرخه چندلایه است که در بستر تاریخ و جغرافیا شکل می‌گیرد. در اولین مرحله یک رویداد اثرگذار جمعی که به نوعی با سرزمین ارتباط دارد تبدیل به «تجربه تاریخی» می‌شود. یک ملت ممکن است این مرحله را در قالب «جنگ و اشغال»، «قتل‌عام»، «شکست یا پیروزی» و «معاهدات» خفت‌بار یا مؤسس تجربه کند. در مرحله دوم، این تجربه تاریخی، وارد «حافظه جمعی» شده و به تدریج از

طرق مکانیسم‌های انتقال نسلی معنادار می‌شود که ممکن است در قالب ادبیات، متون مذهبی، کتاب‌های درسی یا رسانه‌ها باشد و در حافظه ملی یا تاریخی ماندگار شود. در مرحله سوم، این تجارب تاریخی در ارتباط با «قلمرو سرزمینی» معنادار می‌شوند و به یک گُذ مشخص می‌انجامد، مانند معاهده ترکمانچای، ورسای یا سور. در مرحله چهارم «هویت‌یابی ژئوپلیتیکی» کشورها در ارتباط با سرزمین یا موطن فعلی (و حتی سرزمین آرمانی)، اقلیت‌ها، نظام بین‌الملل و سایر ملت‌ها آغاز می‌شود و به «من و دیگری» شکل می‌دهد. در این مرحله پاسخ به این سؤال که «کشور چه جایگاهی در جهان دارد» مطرح و نظریه‌هایی برای آن طرح می‌شود مانند نظریه «کشور پُل» و «کشور مرکزی» در ترکیه. در پایان این فرایند ظرف ادراکی یا ادراک ژئوپلیتیکی کشور در بستر زمان (تاریخ) و مکان (جغرافیا) شکل می‌گیرد و در نهایت در گُش‌های ژئوپلیتیکی و قلمرومندی کشورها بازتاب معینی پیدا می‌کند. از طریق نحوه تکوین ادراک ژئوپلیتیکی یک کشور می‌توان کنش‌ها و رفتارهای بازیگر را تحلیل کرده و توضیح داد و حتی به پیش‌بینی برخی از گُش‌ها در آینده پرداخت. این ادراک سلوک ذهنی، کنش‌ها، تصمیم‌ها و انتخاب‌ها را جهت می‌دهد و یک میدان از مقتضیات استراتژیک فراهم می‌کند که درون آن حکومت‌ها دست به‌گزینش و کنش می‌زنند؛ یعنی کنش‌ها بر اساس نوعی تفسیر از تاریخ شکل‌گیری کشور و استراتژی وحدت در لحظه تأسیس قابل طرح‌ریزی است مانند سیاست‌های ترکیه در رفتار با اقلیت‌ها که تحت تأثیر سندروم سور شکل گرفته است. برای اثبات وجود چنین بازتابی تحلیل محتوای کیفی سیاست تألیفی در متون، اسناد و یا اظهارات دولتمردان یا استراتژیست‌های حاکم ضروری است و تحلیلگر باید با مراجعه به داده‌های تجربی، نشان دهد که یک سیاست مشخص ژئوپلیتیکی تحت تأثیر یک یا چند ادراک پیشینی تدوین شده است. در این بین حکومت‌ها برای کنترل افکار و اقناع افکار عمومی، متوسل به ادراکات پیشینی می‌شوند و ممکن است مدعی شوند سیاست‌ها و گُش‌هایی تدوین شود که منطبق بر منافع تاریخی و مرتبط با حافظه جمعی مردم یک کشور یا منطقه است.

### منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)؛ *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- اتوتایل، ژاروید و دیگران (۱۳۸۱)؛ *کتاب اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- احمدی، حمید (۱۴۰۰)؛ *سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال افریقا*، تهران: نشر نی.

- استیون جی واکر (۱۳۹۶): *رویکرد ادراکی در تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و شایان افراسیابی، تهران: نشر میزان.
- اسنایدر، تیموتی، (۱۳۹۸): *در مسیر نآزادی*، ترجمه هادی شاهی، تهران: نشر پارسه.
- اوداینیک، ولودمیر والتر، (۱۳۹۹): *یونگ و سیاست: اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی کارل گوستاو یونگ*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- بریتون، آندره (۱۳۸۷): *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- بوردیو، پی یر (۱۳۹۶): *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۲): *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- حسینی نقی‌آباد، مهدی (۱۳۹۹): «نواوراسیاگرایان و ایران، نگاهی به مناسبات ایران و روسیه در چهل سال اخیر»، فصلنامه *گفتگو* شماره ۸۵، صص ۲۷-۵۷.
- شکویی، حسین (۱۳۹۴): *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران: موسسه گیتاشناسی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶): *مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی*، تبریز: نشر ستوده.
- کلاوزوتس، کارل فون (۱۳۸۵): *در باب جنگ*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- لقمانی، امیر (۱۳۷۱): «ریشه‌های تاریخی جنگ غم‌انگیز بالکان»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۵۹-۶۰، صص: ۴۲-۵۱.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳): *دایرةالمعارف ناسیونالیسم*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- مارشال، تیم (۱۳۹۸): *جبرجغرافیا: چگونه جغرافیا مسیر سیاست جهانی را تعیین می‌کند*، ترجمه امیرحسین مهدی زاده و فرمهر ایزددوست، تهران: نشر همان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶): *رویکرد ادراکی در تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و شایان افراسیابی، تهران: نشر میزان.
- میرحیدر، دره، میراحمدی، فاطمه سادات (۱۳۹۷): *سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی سنتی و مدرن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ویسی، هادی (۱۳۹۴): *مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- یانگ، مایکل، شیفر مارک (۱۳۹۶): *رویکرد ادراکی در تحلیل سیاست خارجی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و شایان افراسیابی، تهران: نشر میزان.
- فرامکین، دیوید (۱۴۰۰)، *صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد: فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه جدید*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- Andric, Tena Korac (2016); *The battle of Kosovo, hero cults, and Serbian state formation: an analysis of Serbian Political culture*. College of Liberal Arts & Social Sciences Theses and Dissertations, Chicago.
- Colak, Yilmaz (2006); *Ottomanism vs Kiemalism: Collective Memory and Cultural Pluralism in 1990s Turkey*, *Middle Eastern Studies*, Vol. 42, No. 4 (Jul., 2006), pp. 587-602, Istanbul.
- Davutoğlu, Ahmet (1997;; *Medeniyetlerin Ben-İdraki*, Divan hm Arastirmalar, Y,I 2, Sayı 3, Istanbul.
- Davutoğlu,ahmet(2001,, *Strategic Derinlik, Turkiye`nin Uluslararası Konumu*, Kure Yayinkari, Istanbul.Lewin.



- Lewin Nicholas (2009); *Jung on War, Politics and Nazi Germany: Exploring the Theory of Archetypes and the Collective Unconscious*, Karnac Books.
- Guida, Michelangelo (2008); «The Sèvres Syndrome and “Komplo Theories in the Islamist and Secular Press», *Turkish Studies* Volume:9, Pages 37-52, Istanbul.
- Muir, Richard (1997); *Political Geography*, MacMillan Press, London.
- Oran, Baskin (2006), *Türk Dış Politikası Cilt 1 (Cilti) 1919- 1980*, İletisim, Ankara
- Oran, Baskin (2018); *Türkiye' de Azınlıklar: Kavramlar, Teori, Lozan, İç Mevzuat, İçtihat, Uygulama, İletisim*, Ankara
- Yeşilta,, Murat (2016); *Türkiye'de Ordu ve Jeopolitik Zihniyet*, Kadim Pub, Ankara
- Yeşilta,, Murat (2014;; Stratejik Derinlik'in Jeopolitik Tahayyülü». *Türkiye Ortadoğu Çalışmaları Dergisi*, 1, 25-56, Istanbul.

